مجله علمی پژوهش در حقوق، فقه، فلسفه و الهیات (سال دوم)
شماره۴/ تابستان ۱۳۹۵ / ص۴۳-۲۹

ربا و انواع آن در فقه اسلامی

محمدرضا شادمان فر[۱] روح الله شریفی[۲]

[۱] استادیار گروه حقوق، واحد اصفهان(خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

[۲] دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، واحد اصفهان(خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

نام و نشانی ایمیل نویسنده مسئول:

روح الله شریفی

چکیده

هدف از پژوهش حاضر که از لحاظ نوع، کتابخانه ای بوده و از نظر روش، تحلیل – توصیفی می باشد، بررسی مفهوم ربا و انواع آن در فقه اسلامی می باشد. در این نوشتار با بررسی متون کتب و مقالات متعددی که در باب تبیین مفهوم ربا و انواع آن در فقه اسلامی به رشته تحریر درآمده است ضمن بررسی تعریف مفهوم ربا از منظر مذاهب اسلامی، احکام موربوط به حرمت ربا از دیدگاه قرآن و نبی مکرم اسلام(ص) تبیین شده و دلایل حرمت آن در دین مبین اسلام مورد بررسی قرار گرفته است و در پایان اینگونه نتیجه گیری شده است که ربا خواری در تمام ادیان الهی و از جمله در دین اسلام به شدت تقبیح شده است، چراکه رباخواری باعث می شود طلبکار بدون انجام فعالیت اقتصادی مفید از درآمد بالایی برخوردار شود و این عمل به اقتصاد جامعه لطمه می زند.

واژگان کلیدی: ربا، رباخواری، دین اسلام.

مقدمه

ربا در لغت به معنای «زیادی»، سود، بیشی و نمو آمده است.

در شرع زیادتی مال است از عوض شرط برای یکی از دو طرف عقد.

در لسان العرب اینگونه تعریف شده «والاصل فیه الزیاده، من ربا المال اذا زاده و ارتفع و نما» ربا در لغت نوعی زیادی است که در اموال به وجود می آید.

در قرآن کریم نیز یازده کلمه از مشتقات ریشه رب بکار رفته است (روحانی، ۱۳۷۲، ص۴۳۵) که بیست مرتبه در مجموع آیات قرآن تکرار شده است. برخی از این موارد فقط در معنای لغوی استعمال گردیده است.

مثلاً در بخشی از آیه ۲۷۶ سوره مبارکه بقره می فرماید «یحمق الله الرّبا و یربی الصدقات»، که معنای لغوی واژه «یربی» افزودن و زیاد نمودن است (زمخشری،۱۴۱۳ه.ق،ص ۳۲۱). «خدای متعال ربا را نابود و صدقات را افزون کند» (طباطبایی، ص ۵۶۹).

در میان روایات معصومان نیز همانند آیات قرآن کریم علاوه بر معنای اصطلاحی ربا معنای لغوی آن هم بسیار بکار رفته است (امینی،۱۴۱۶ه.ق،ص ۱۵۹).

اما معنای لغوی ربا مساوی با اصطلاحی آن نیست زیرا در لغت ربا به مطلق زیادی اطلاق می شود در حالی که به هر زیادی در معاملات و مبادلات ربا گفته نمی شود و هر اضافه ای حرام نیست شاید بتوان گفت معنای لغوی ربا عام تر از معنای شرعی آن است (نوری کرمانی،۱۳۸۷،ص ۸۷).

تعاریف اصطلاحی ربا

فقهای شیعه و سنی به طور مطلق در حکم ربا اتفاق نظر دارند و اغلب آنها حرمت آن را از ضروریات دین عنوان کرده اند و منکر آن را کافر و مستوجب دخول در آتش بشمار آورده اند. اما در تعریف ربا و مصادیق آنها اتفاق نظر وجود ندارد.

تعریف ربا از دیدگاه حنفی ها

اغلب فقهای حنفی ربا را این گونه تعریف کرده اند:

الفضل الخالی عن العوض بمعیار شرعی بشروط لاحد المتعاقدین فی المعاوضه (ابن عابدین ۱۴۱۵ ه.ق،ص ۱۶۸و۱۶۹).

ربا عبارت است از دریافت زیادی بدون عوض، بر اساس معیار شرعی توسط یکی از طرفین مبادله.

ایراد اساسی بر این تعریف آن است که شامل ربای نسیه(قرضی) نمی شود.

تعریف ربا از دیدگاه حنبلی ها

اغلب فقهای حنبلی در تعریف ربا گفته اند:

الربا شرعاً هوالزیاده بالشیء المخصوص.

ربا عبارت است از دریافت اضافی در شیء مخصوص.

منظور از «شیء مخصوص» اشیاء کیلی و قابل وزن با تفاضل در معامله است که مادامی که معامله نقدی نباشد دریافت تفاضل (زیادی) ربا محسوب می شود.

تعریف ارائه شده توسط فقها جنبلی، تعریف حقیقی نیست و بر ربای نسیه دلالت ندارد.

تعریف ربا از دیدگاه شافعی ها

فقهای شافعی مذهب در تعریف ربا گفته اند:

عقدی که مشتمل بر عوض مخصوص است که در معیار شریعت در حین عقد یا با تأخیر یکی از دو جنس مورد معامله یا هر دو، صورت می گیرد (رملی، ۱۹۹۳م، ص ۴۰۹).

علامت کالاهای ربوی (در غیر نقدین) از دیدگاه شافعی، خوراکی بودن آنهاست حتی اگر این کالای خوراکی موزون و مکیل نباشند.

اگر دو کالای مورد معامله خوراکی باشند و از دو جنس متفاوت باشند، تفاضل ایرادی ندارد، اما درمعامله نسیه جدا شدن قبل از قبض، حرام است. در ربای نسیه فرقی نمی کند که جنس آنها یکی باشد یا مختلف و کافی است هر دو مطعوم باشند یا نقد.

تعریف ربا از دیدگاه مالکی ها

ربا عبارت است از زیادی یکی از دو بدل همجنس در مبادلات که در مقابل آن عوضی دریافت نشود.

تعریف مالکی ها شبیه به تعریف شافعی هاست. با این تفاوت که علامت و علت تحریم در غیر نقدین، علاوه بر خوراکی بودن، کالاهایی است که معمولاً برای مصرف قابل انبار و ذخیره است (احمدبن محمد، ۱۲۰۱، ص ۲۴).

تعریف ربا ازدیدگاه فقه شیعه

ربا عبارت از دریافت زیادی در مبادلات دو کالاهای همجنس که موزون یا مکیل باشند و یا دریافت اضافی در قرض شرط قبلی.

ربا بر خلاف سرقت یازنا حد شرعی ندارد.

در تفسیر المنیر آمده است: «ربا در شرع اضافه گرفتن مال بدون عوض در معاوضه مال به مال است

صاحب جواهر الکلام در تعریف ربا نوشته است:

تعریف ربا شامل ربای نسیه و ربای معاملی هر دو می شود (نجفی،۱۳۶۵،ص ۲۳۲).

کنز العرفان نیز ربا به معنای دریافت زیادتر از اصل سرمایه در مبادله اجناسی که مکیل یا موزون هستند می داند (سیوری، ص ۲۶).

در تحریرالوسیله ربای معاملی به معنای مبادله دو کالای همجنس با زیادی عینی یا حکمی تعریف شده است (امام خمینی،۱۳۶۳،ص ۵۲۶).

چنانچه ملاحظه شد در همه تعاریف چند نکته مشترک است: یکی اینکه ربا نوعی دریافت اضافی در مبادلات است. دوم، اینکه این اضافی بدون «ما به ازاء» است.

حکم ربا در اسلام

در اسلام این مساله حرام شناخته شده است و در حرمت آن از نظر قرآن، سنت و اجماع عنما هیچ گونه تردیدی نمی‌باشد تا آنجا که حرمت آن را تا مرز افکار ضروریات دین دانسته‌اند (امام خمینی، ص۵۲۶).

ربا در قرآن

برخی آیات در قرآن کریم حول تحریم ربا بحث می کند که عبارتند از:

- «مالی که به ربا می دهید تا در اموال مردم افزون شود نزد خدا هیچ فزونی بر آن ایجاد نمی شود و مالی را که برای خشنودی خدا برای زکات می پردازید دو برابر می شود» (سوره رم، آیه۳۹).

- «از عادات زشت یهودیان این بود که ربا می گرفتند در حالی که از آن نهی شده بودند و اموال مردم را به ناحق می خوردند...» (سوره نساء، آیه ۱۶۱).

- «ای اهل ایمان، ربای به هم فزاینده را نخورید از خداوند بترسید تا رستگار شوید...» (سوره ال عمران، آیه۱۳۰).

از این آیات قرآن کریم می توان حرمت ربا را از دید خداوند متعال دریافت و این مسئله بیش از آیه اول و دوم، در آیه سوم ظاهر می شود چه آنکه خداوند متعال اهل ایمان را به ترس از خدا و دوری از اکل ربا فرا می خواند. خلاصه اینکه همه این آیات، حکایت از شدت حرمت ربا در اسلام دارند. هر چند در خصوص مصادیق ربا، مفسران اختلاف نظر دارند اما در قرآن کریم نوع الحکم ربا متعلق فیه حرمت واقع شده است.

ربا از نظر سنت رسول اکرم(ص)

روایت های بسیار زیادی کاشف از قول فعل و تقریر معصوم در کتب معتبر شیعه و سنی دال بر حرمت ربا وجود دارد که به برخی از آنها در زیر اشاره خواهیم کرد:

- شیخ عباس قمی از رسول گرامی اسلام (ص) چنین روایت می کند: «خداوند در روز قیامت شکم رباخوار را به اندازه ربایی که خود از آتش جهنم پر می کند: هیچ یک از اموال و کارهای نیک را نمی پذیرد تا زمانی که اندکی از اموال ربوی در دستش است، پیوسته مورد لعن و نفرین فرشتگان قرار خواهد گرفت» .

- رسول اکرم (ص) در جای دیگری هم رباخواری را بدترین کسب ها معرفی می کند (حکیمی، ص ۴۰۳).

- از امیرالمؤمنین علی (ع) نیز چنین روایت شد است که «هرگاه خداوند متعال بخواهد قومی را نابود کند ربا در میانشان ظاهر کند (طبرسی، ۱۳۵۰ ، ص۳۹۰).

- مخلص کلام اینکه درباره حرمت ربا روایت های متعددی در کتب شیعه و سنی آمده است و تنها مرحوم عاملی در کتاب شریف وسائل الشیعه بیش از سیصد روایت دال بر حرمت ربا جمع آوری کرده اند که این کثرت احادیث کاشف از شدت حرمت ربا، نزد ذوات مقدس معصوم می‌باشد.

اجماع فقها درباره ربا

یکی دیگر از ادله کشف و استنباط احکام اجماع فقها در یک عنصر می باشد و بنابر نگاهی اجمالی به نظرات فقها، می توان اجماع فقها را در باب حرمت ربا دریافت. برای مثال شیخ طوسی می گوید. «علما اجماع دارند بر اینک ربا از گناهان کبیره می باشد» (طوسی،۱۳۸۷،ص ۲۵۱).

امام خمینی نیز در تحریر الوسیله چنین می فرماید که «حرمت ربا به کتاب و سنت اجماع مسلمین ثابت شده است؛ بلکه بعید نیست از ضروریات دین باشد» (خمینی، روح الله، ۱۳۷۴،ص ۱۷۵) و همچنین در تفسیر قرطبی آمده است که حرمت ربا اجماعی است (قرطبی،۱۳۵۵، ص ۳۴۸).که در دین اسلام بواسطه حرمت شدیدی که یافته است می تواند به عنوان یک بزه فقهی مورد توجه قرار گیرد.

فلسفه تحریم ربا از دیدگاه فقها و مفسران

مرحوم طبرسی علت حرمت ربا را ترک تجارت و مختل ماندن کسب کار می داند(طبرسی،۱۳۵۰، ص ۱۸۲).

علامه طباطبایی درباره علت حرمت ربا می فرماید: «اگر ربا حرام شده علتش این بوده که از روش صحیح زندگی خارج است و منافی با ایمان به خدا و ناسازگار با آن است و نیز یکی از مصادیق ظلم است» (طباطبایی،۱۳۶۳،ص ۶۳۹).

آیت الله ناصر مکارم شیرازی در کتاب ربا و بانکداری اسلامی علل حرمت ربا را چنین محصور فرموده‌اند:

- «ربا اکل مال به باطل است» استناد ایشان آیه‌های ۱۶۰ و ۱۶۱ سوره نساء و روایات درباره فلسفه حرمت ربا بوده است.
- از امام صادق (ع) نقل شده است که می فرمودند: «شأن چنین است که اگر ربا حلال می بود مردم تجارت را ترک می کردند.»
- ربا باعث تضیعف عواطف انسانی است.
- ربا مصداق بارز ظلم می باشد

لزوم اهمیت ربا

الف) اهمیت ربا: وجود ربا با یکی از بهترین فصول ممیزه اقتصاد سرمایه داری از اقتصاد اسلامی است.

اقتصاد دانان غربی ربا را از ضروریات نظام اقتصادی می دانند و برای آن محاسنی بر می شمرند. در مقابل، در اقتصاد اسلامی ربا به شدت نهی شده است و تعابیری برای تهدید و تحذیر مومنان بکار رفته است که در کمتر گناهی تا این حد سخت گیری شده و بر آن وعده عذاب داده شده است.

فقها و اقتصاددانان مسلمان معایب زیادی را برای نظام ربوی قائل هستند از جمله:

اولاً: در نظام ربوی «بهره» تعیین کننده حد سرمایه گذاری است.

ثانیاً: بهره عامل ورشکستگی و بحران اقتصادی است.

ثالثاً: نظام بهره همیشه عاملی بالقوه برای ایجاد تورم محسوب می شود.

رابعاً: پذیرش نظام ربوی باعث سلطه عامل سرمایه بر اقتصاد خواهد شد.

واضح گشت که ربا چه از جهت اثباتی در اقتصاد سرمایه داری و چه از جهت نفی در اقتصاد اسلامی بسیار مهم است بنابراین باید مراقب بوده تا اقتصاد کشورهای اسلامی به ربا آلوده نگردد.

رفع شبهات ربا

در حقیقت با ایجاد تردید و القای شبهه، فضای لازم برای لغو یا محدود ساختن حکم تحریم ربا را فراهم می کنند بعضی از شبهات شیوع یافته، از این قرارند.

۱- در اسلام، تنها گرفتن زیادی، برای تمدید مهلت دین، حرام شمرده شده است پس در قرض هایی با بهره کنونی می توان زیادی را گرفت زیرا پرداخت آن به جهت اصل قرض است، نه تمدید مهلت.

۲- چیزی که در اسلام تحریم شده، گرفتن بهره زیاد است که باعث می شود اندک اندک مبلغ بدهی به چند برابر اصل قرض برسد بنابراین گرفتن بهره کم اشکالی ندارد.

۳- اسلام فقط گرفتن زیادی در قرض های مصرفی را تحریم کرده است که نیازمندان برای تهیه مایحتاج زندگی مجبور به قرض می شوند از این رو پرداخت بهره به قرض های سرمایه گذاری که به هدف تولید و کسب در آمد صورت می گیرد جایز است و اصولاً تحریم ربا به منظور رعایت حال فقیران است و اگر تولید کننده ثروتمند ربا بپردازد اشکالی ندارد.

در بحث دیگری ربا در فقه اسلامی به ربای معاملی و ربای قرضی تقسیم می گیرد که در مورد هر کدام به صورت جداگانه بحث می گردد.

ربای معاملی

آشنایی با حدود و ملاک ربای معاملی خالی از فایده نیست گذشته از این،آگاهی از مباحث ربای معاملی می‌تواند ما را در فهم هر چه بیشتر مسائل ربای قرضی یاری نماید.

تعریف ربای معاملی

هرگونه زیادی در معامله دو شیء همجنس و یا معامله ای که مشتمل بر زیادی یکی از عوضین باشد با فرض تحقق شرایط خاص ربای معاملی نامیده می شود (کاظم یزدی،ص ۴).

به طور خلاصه ربای معاملی ربایی است که در ضمن یک معامله تحقیق می یابد برخلاف ربای قرضی که در ضمن عقد قرض به وجود می آید.

شرایط تحقیق ربای معاملی

شرایط اول: مکیل و موزون بودن عوضین

فقیهان شیعه اتفاق دارند که مکیل و موزون بودن شرط ربای معاملی است ولی در اینکه آیا ربای معاملی منحصر به مکیل و موزون است یا خیر، با یکدیگر اختلاف دارند و نظریات مختلفی در این زمینه مطرح شده است.

أ مشهور و فقها، چون شیخ طوسی (طوسی،۱۳۸۷،ص ۸۸)امام خمینی (امام خمینی ،۱۳۶۱،ص ۵۳۷) بر این عقیده اند که ربای معاملی منحصر در کالاهای مکیل و موزون است.

ب در مقابل مشهور، شیخ مفید و شهید مطهری موضوع ربای معاملی را شامل معدودات هم می دانند.

ت شهید اول(شهید ثانی،ص ۳۲۰) و صاحب جواهر (نجفی،۱۳۶۵،ص۳۶۱) ربا در معدودات را مکروه می‌دانند.

ث شیخ طوسی در نهایه(شیخ طوسی،۱۴۱۲ ه.ق،ص ۳۷۷) و ابن حمزه(ابن حمزه،ص ۲۵۴) قائل به تفضیل شده و گفته اند: مبادله غیرمکمل و موزون، همراه با زیادی در معاملات نقد جایز و در معاملات نسیه، ممنوع است.

ماهیت معدود

لفظ معدود به دو معنا در لسان فقیهان بکار رفته است.

الف) اشیایی که به صورت عدد مبادله می شوند و قیمت کالای فروخته شده در یک معامله از طریق شمارش آن ها محاسبه می شود.

ب) مطلق اشیایی که بدون کیل و وزن معامله می شوند.

شرط دوم: اتحاد در جنس

شرط دوم برای تحقق ربای معاملی این است که عوضِش از یک جنس باشند مثل گندم با گندم.

اقسام ربای معاملی

به اعتبار نوع معامله ای که ربا در آن پیش می آید؛ ربا به دو قسم نقد ونسیه تقسیم می شود.

ربای نقدی

هرگاه دو شیء ربوی همجنس به صورت نقدی معامله شوند، به گونه ای که مقدار یکی بیشتر از دیگری باشد و شرایط تحقق ربا در آن موجود باشد، معامله ربوی است و ربای آن را اصطلاحاً «ربای نقدی» می‌گویند. فقیهان اهل سنت آن را «ربای فصل» می گویند.

ربای نسیه

هرگاه دو شیء ربوی به صورت نسیه معامله شونده اعم از این که مساوی باشند یا مساوی نباشند، موجب ربای نسیه می شود.

ربای قرضی

ربای قرضی چه در زمانهای گذشته وچه در عصر حاضر،رایج ترین نوع ربایی است که در جوامع مختلف وجود داشته است بدین صورت که فرد برای تامین نیاز مالی جهت امور مصرفی یا سرمایه گذاری تقاضای قرض می کند ودر ضمن عقد قرض متعهد می شود آنچه را می گیرد همراه با زیادی برگرداند

برای شناخت بهتر ربای قرضی باید نخست تعریف قرض و مسائل مربوط به آن رابررسی کرد.

تعریف قرض

امام خمینی می فرماید: قرض، تملیک مال به دیگری به شرط ضمان است بدین صورت که قرض کننده متعهد می شود که خود آن مال یا مثل و یا قیمت آن را بپردازد و به کسی که مال خویش را تملیک دیگری می کند «مُقرض» و به کسی که آن را می گیرد «مقترض» یا «مستقرض» گویند(امام خمینی،۱۳۶۱،ص ۶۵۶).

تفاوت قرض با دین

«دَین»، مال کلی ثابت در ذمه یک فرد، به نفع دیگری است و سبب آن یکی از اسباب دین است. به کسی که مال برگردان اوست، «مدیون» یا «مدین» و به صاحب حق، «دائن» یا «غریم» گویند.

سبب دَین دوگونه است:

الف) اختیاری، مانند قرض کردن، یا مالی را مبیع قرار دادن در بیع سلم، ثمن قراردادن در بیع نسیه، اجرت قرار دادن در اجاره، صداق قرار دادن در نکاح و عوض قرار دادن در خلع.

ب) قهری، آن چنان که در مورد ضمانات، نفقه زوجه دائم و مانند آن است. دین دارای احکام مشترک با قرض است. احکامی نیز وجود دارد که مختص به قرض است (امام خمینی،۱۳۶۱،ص ۶۴۷).

از این بیان، واضح شد که دین اعم از قرض است.

تفاوت قرض با سایر عقود

از آن جا که عقد قرض گاه با بعضی از عقود دیگر مشتبه می گردد، لذا جهت شناخت دقیق تر آن، تفاوت عقد قرض با عقودی، چون بیع، سلف، و دیعه، هبه، عاریه و اجاره بیان می شود.

قرض و بیع

بیع، عقدی است که در آن، هر یک از فروشنده و خریدار با رضایت کامل، مال خود را در عوض مال طرف مقابل، به وی تملیک می کند و با پایان گرفتن عقد، فروشنده مالک ثمن و خریدار مالک مثمن می گردد.

در بیع، هر یک از عوضین می تواند کالا یا پول باشد و لازم است مورد معامله (مبیع) عین باشد، نه منفعت؛ زیرا منفعت خرید و فروش نمی شود، بلکه اجاره داده می شود. البته لازم نیست عین شخصی باشد، کلی در ذمه و کلی در معین نیز می تواند ثمن یا مثمن قرار گیرد (جامعه مدرسین،۱۳۸۱،ص ۲۶۴). در بیع، معمول نیست که چیزی را با مثل خودش معامله کنند، مثلا لیوانی را با لیوان دیگری از همان نوع که دارای همان خصوصیات است، مبادله کنند؛ بر خلاف قرض که معمولاً شخص مقداری پول یا کالا در اختیار دیگری می گذارد، تا او مثل آن را پس از مدت زمان خاص به وی برگرداند؛ به عبارت دیگر، در بیع طرفین معامله برای رسیدن به مقصودی معامله می کنند؛ فروشنده

احتیاج به ثمن و مشتری احتیاج به مثمن دارد و در نتیجه تبادل صورت می گیرد، به خلاف قرض که تبادل بین دو شیء مثل هم واقع می شود و در اقتصادی که به ربا آلوده نشده باشد، هدف اصلی از آن کمک به قرض گیرنده است و به طور معمول قرض‌دهنده نفعی نمی برد.

قرض و سلف

سلف یا سلم، خرید مال کلی مدت دار در مقابل ثمن حال موجود است؛ بر عکس، بیع نسیه که در آن، مثمن به صورت حال و ثمن مدت دار است.

در معامله سلف، معمولا فروشنده، کالای مدت داری را در مقابل پول نقد می فروشد و پس از معامله، پول آن را تحویل می گیرد و در وقت معین کالا را تحویل می دهد، البته عوضین معامله می توانند هر دو کالا باشند که در این صورت، اگر از کالاهای ربوی و از یک جنس باشند، ربای معاملی پیش می آید؛ اما اگر از یک جنس نباشند، بنا بر نظر بعضی، معامله آنها جایز نیست. همچنین عوضین نباید طلا و نقره باشند، چون در مبادله آن دو شرط است که تقابض عوضین در مجلس عقد صورت گیرد.

در عقد قرض، پول یا کالایی در اختیار کسی گذاشته می شود و بعد از مدتی، مثل آن دریافت می‌شود؛ اعم از این که از اشیای ربوی یا غیر آن باشد و اعم از این که طلا و نقره باشد یا غیر آن دو.

قرض و ودیعه

ودیعه، عقدی است که به موجب آن، ودیعه گذار (مودّع) مال خود را دراختیار دیگری (مستودع) قرار می‌دهد، تا آن را برای او حفظ کند و مال در ملک مالک باقی می ماند؛ برخلاف قرض که مال از ملک قرض‌دهنده خارج می شود.

مستودع، ضامن مال نیست ونمی تواند بدون اجازه در مال تصرف کند، ولی قرض گیرنده پس از تحویل گرفتن مال، مالک آن می شود و می تواند هرطور که می خواهد، در آن تصرف نماید و درودیعه که هرگاه مالک مطالبه نماید، بر مستودع واجب است در اولین زمان ممکن آن را تحویل دهد (جامعه مدرسین، ۱۳۸۱، ص ۲۶۶).

در ودیعه، مستودع می تواند برای حفظ مال، از ودیعه گذار مبلغی را تقاضا کند البته در صورتی که این کار، حیله ای برای فرار از ربا نباشد - اما در قرض، هرگونه شرطی از طرف قرض دهنده برای پرداخت زیادی، جایز نیست.

قرض و هبه

از شرایط صحت هبه، همانند قرض، قبض آن است.

در هبه، شرط نیست که مال یا موهوب «عین» باشد، از این رو، می تواند دینی را هبه نماید؛ بر خلاف قرض، چون قرض دادن دین صحیح نیست.

در هبه معوضه، در ازای شیء هبه شده، طرف مقابل نیز چیزی به واهب می بخشد که می تواند هر شیئی باشد که دارای ارزش مالی است، مانند بخشش متاعی، انجام کاری، استفاده از منفعتی، صرف نظر کردن از حقی، ابراء دینی و امثال آن.

در هبه معوّضه، لازم نیست چیزی که در عوض هبه می دهند، مثل آن باشد یا ارزش اقتصادی مساوی با آن داشته باشد، بلکه می تواند نسبت به آن کم ارزش یا خیلی پرارزش باشد؛ ولی در عقد قرض، لازم است مثل یا قیمت شیء قرض شده، باز پرداخت شود.

قرض و عاریه

عاریه، عقدی است که به موجب آن، عاریه دهنده مال خود را در اختیار دیگری قرار می دهد، تا از آن استفاده مجانی کند. در عاریه، برخلاف قرض، اصلی مال از ملکیت صاحب آن خارج نمی شود و عاریه کننده تنها اجازه استفاده حلال از مال را دارد؛ البته استفاده ای که موجب از بین رفتن اصل مال نگردد. در چیزهایی که با مصرف از بین می روند، مثل نان، میوه و غذا عاریه، صحیح نیست زیرا قرض تملیک مال و عاریه تملیک منفعت است

اگر مال در دست عاریه گیرنده تلف شود، در صورتی که تعدی و تفریط نکرده باشد در غیر طلا و نقره، ضامن نیست؛ مگر این که در متن عقد، شرط ضمان شود، ولی در عاریه طلا و نقره اگر شرط عدم ضمان نشود، ضامن است.

قرض و اجاره

اجاره، عقدی است که در مقابل اجرت معین، منفعت شیء یا عملی انسانی، به ملکیت دیگری در می آید.

اجاره همانند عاریه، در چیزهایی صحیح است که با بقای اصلی، امکان استفاده و انتفاع از آنها وجود داشته باشد، با این فرق که انتفاع در عاریه، مجانی و در اجاره، در مقابل اجرت است. پس اجاره نیز از این جهت با قرضی تفاوت دارد که شامل اشیایی مانند مواد غذایی که با انتفاع، عین آنها از بین می رود، نمی‌شود. اگر مال مورد اجاره بدون تفریط از بین برود، مستأجر ضامن نیست

شرایط مال قرض داده شده

برای آن که عقد صحیح واقع گردد آن چه قرض داده می شود باید دارای شرایط زیر باشد:

أ عین باشد: قرض دادن دین و منفعت اشیاء صحیح نیست.

ب مملوک باشد: یعنی قابل تملک باشد.

ت مضبوط باشد: در مثلیات لازم است اوصاف خصوصیاتی که موجب اختلاف قیمت و رغبت می شود مشخص گردد؛ اما در قیمیّات ضبط اوصاف لازم نیست و تنها علم به قیمت در وقت قبض کافی است.

ث معین باشد(جامعه مدرسین،۱۳۸۱،ص ۲۶۶)

با بهره گیری از آیات و روایات اینک به شماری از فروعات مساله ربای قرضی و محدوده آن می پردازیم.

هر نوع زیادی رباست

در زیادی حرام، فرقی نمی کند که زیادی عینی باشد، مثل ۱۰۰ کیلو برنج در مقابل ۱۱۰ کیلو برنج؛ یا انجام عملی باشد، مانند دوختن یک پیراهن؛ یا منفعتی باشد، مثل اینکه قرض دهنده شرط کند که در مدت قرض از شیء که به عنوان رهن در نزد اوست، استفاده کند، یا ممکن است زیادی حکمی باشد، چنان که قرض‌دهنده حصول صفتی را در هنگام پرداخت شرط نماید، مانند این که ۱۰ درهم شکسته را قرض دهد به شرط این که قرض گیرنده ۱۰ درهم صحیح به بازگرداند و یا شیء کوچک تر را قرض بدهد و شرط کند که قرض گیرنده شی بزرگ تر از آن را باز گرداندو در همه ی این فروض، زیادی حرام است. در بین فقیهان امامیه، شیخ طوسی، ابو الصلاح حلبی، ابن حمزه وقاضی ابن براج با استناد به برخی روایات گفته اند که اگر در هم شکسته را قرض دهد وشرط کند که مقرض در هم صحیح باز آورد، اشکالی ندارد.

توافق ضمنی

گاهی قرض کننده وقرض دهنده قبل از انعقاد قرض، روی مبلغ زیادی به توافق می رسند، اما در متن عقد صحبتی از ان نمی کنند. به گمان این که فقط زیادی که در متن عقد شرط شود رباست، در حالی که مقصود از شرط زیادی، شرطی است که عقد بر اساس آن شکل می گیرد چه با لفظ بیان شود یا نه، خیلی از فقه ها به این مطلب تصریح کرده اند. امام خمینی (ره) در این باره می‌گوید: شرط زیادی در قرض جایز نیست، چه به صورت صریح در عقد شرح شود ویا به صورت پنهان.

زیادی برای دیگری

در زیادی حرام فرقی نمی کند که زیادی به قرض دهنده داده شود یا به غیر او؛ مثلاً اگر دیناری قرض دهد به شرط این که بدهکار درهمی به شخص ثالثی ببخشد، یا در امور خیریه مصرف کند، صحیح نیست. همین طور اگر در عقد قرض شرط کند که قرض گیرنده کار خیری انجام دهد که نیازمند هزینه مالی است. مثل تعمیر مسجد، اقامه مجالس روضه وامثال آن، صحیح نیست. اگر کاری را بر قرض کننده واجب است، شرط کند، مثل ادای زکات یا خمس یا خواندن نماز ویا هر عملی که در آن هزینه مالی نیست، مانند دعا برای قرض دهنده، اشکالی ندارد. پس ملاک در شرط حرام این است که اولا مالیت داشته باشد. ثا نیا، بر قرض‌گیرنده واجب نباشد.

شرط ضمانت و رهن

اگر در عقد قرض شرط شود که قرض گیرنده، چیزی را نزد قرض دهنده، رهن بگذارد یا فردی را به عنوان ضامن یا کفیل معرفی کند. چنین شرطی هر چند به مصلحت قرض دهنده است، اما ربا وحرام نیست، زیرا این شرط در حقیّقت، نفع مالی برای قرض دهنده به دنبال ندارد وفقط پرداخت اصل بدهی را تضمین می‌کند. اگر وام دهنده شرط کند که از شبیه رهن گذاشته شده استفاده نماید، ربا وحرام است؛ اما بدون شرط و در صورت رضایت صاحب رهن، استفاده از منافع رهن اشکالی ندارد.

گرفتن هدیه

اگر گرفتن هدیه در عقد قرض شرط شده باشد، مسلماً ربا وحرام است؛ اما اگر قرض کننده بدون شرط قبلی هدیه بدهد، می تواند قبول کند. همچنین مهمان شدن نزد بدهکار واستفاده از امکانات مادی اگر به نحو متعارف باشد، اشکالی ندارد.

زیادی بدون شرط

اگر قرض کننده به منظور قدر شناسی از ایثار قرض دهنده، که مال خود را مدتی در اختیار او گذاشته است، موقع پرداخت بدهی، مبلغی بیشتر از اصل بدهی پرداخت کند ویا از جهت کیفیت، جنس بهتر و با ارزشتری را باز گرداند، چنین عملی نه تنها مورد نهی نیست، بلکه در روایات از ان به عنوان (خیرالقضا) یاد شده وعملی پسندیده و مستحب است.

پرداخت بدهی در مکان دیگر

علاّمه در قواعد فرموده است: اگر در متن عقد قرض تعیین نشود که بدهی در کدام مکان ادا شود، محلّ پرداخت قرض همان مکانی است که در آن قرض گرفته شده است؛ زیرا اطلاق عقد، منصرف به مکان استقراض است. بنابراین، بدون رضایت طرفین نمی توان مکان بازپرداخت قرض را تغییر داد، هر چند این تغییر نفعی برای یکی یا هر دو، همراه داشته باشد.

اگر پرداخت در محل دیگر مستلزم هزینه باشد، یا این که قرض گیرنده در محل دیگر تمکن مالی نداشته باشد و یا به نوعی دچار عسر و سختی شود، طلبکار باید در محل قرض، مال خود را مطالبه نماید؛ اما گار پرداخت در غیر محل قرض، هیچ گونه هزینه ای برای قرض گیرنده نداشته باشد و او کاملاً متمکن از پرداخت باشد و هیچ گونه عسر و حرجی نیز برای وی پیش نیاید و قرض دهنده هم اجازهٔ مطالبهٔ مال را داشته باشد، از عمومات وفای به عهد و روایاتی که مؤمنان را به حسن ادای قرض فرا می خواند، استفاده می شود که بدهکار باید هنگام مطالبهٔ طلبکار، قرض خود را ادا کند. اگر این کار برای او ایجاد مشکل می‌کند، جایز است تا رسیدن به محل قرض، پرداخت را به تأخیر اندازد.

اگر در متن عقد مکان خاصی را برای ادای قرض تعیین کنند، این شرط لازم الوفاست و لو برای قرض دهنده سودی به همراه داشته باشد و یا قرض گیرنده متحمل هزینه ای بشود.

شرط نقصان

گاهی قرض دهنده در متن شرط می کند که برای اهداف خیر خواهانه یا برای مصالحی دیگر، مبلغ کمتری از قرض کننده بگیرد و یا نفع دیگری به او برساند. این نوع شرط چون به نفع قرض کننده است، ربا نیست و موجب حرمت معامله نمی گردد.

این مطلب، فی الجمله مورد قبول همهٔ فقیهان است. صاحب جواهر می گوید: اگر در عقد قرض شرط کنند نفعی به قرض گیرنده برسد، جایز است و هیچ خلاف و اشکالی در آن نیست که حق هم همین است.

کاهش بدهی در مقابل تعجیل مدت

گاهی فردی از کسی به جهت بیع نسیه و یا سلف طلب مدت داری دارد، و از طرفی به خاطر نیاز به مال خویش دوست دارد مقداری از طلبش را صرف نظر کند تا در مقابل، زودتر از موعد مقرر آن را وصول کند، یا بعضی اوقات کسی برای حاجتی قرض کرده و آن حاجت زودتر بر طرف شده است و حال می خواهد زودتر بدهی اش را بپردازد. اگر طرفین معامله در چنین مواردی توافق کنند که در مقابل پرداخت زودتر بدهی، از بخشی از ان صرف نظر شود، چه حکمی دارد؟

فقیهان شیعه بدون هیچ گونه اختلافی، این عمل را صحیح می دانند. صاحب جواهر در این باره می‌گوید: اگر دین مدت دار باشد، صحیح است با تراضی طرفین مقداری از آن کم شود و زودتر از موعد پرداخت گردد و در این مطلب هیچ خلاف و اشکالی نیست و نصوص متعددّی بر آن دلالت می کندواجماع فقها شیعه بر این است.

صحت یا بطلان قرض ربوی

شرط «زیادی» در عقد قرضی، حرام و فاسد است. این اگر قرض دهنده علاوه بر اصل مال، چیزی بگیرد، نه تنها مرتکب حرام شده است، بلکه مالک آن زیادی هم نخواهد بود و هرگونه تصرف در آن، تصرف در مال غیر است. در این مطلب هیچ اختلافی بین فقیهان نیست؛ اما این بحث واقع شده که آیا در صورت شرط زیادی، اصل قرض صحیح است یا نه؟

ثمره این بحث این است که اگر عقد قرض صحیح باشد، قرض گیرنده می تواند در مال قرض شده تصرف کند و معاملات مترتب بر آن نیز صحیح است، ولی اگر عقد قرض باطل باشد؛ قرض گیرنده نمی‌تواند در مال قرض شده تصرف کند و تمام معاملات مترتب بر آن نیز حکم معاملات فضولی را دارد و اگر مال رشد یا منفعتی داشته باشد، متعلق به قرض دهنده است و قرض گیرنده ضامن آنهاست. فقیهان در این باره نظریات مختلفی دارند: محقق اول در شرایع و علامه در قواعد و مختلف، قرضی را باطل می دانند و ابن دریس در سرائر، شهید ثانی در مسالک و علّامه در مختلف، بر بطلان قرض ادّعای اجماع کرده اند (نجفی،۱۹۸۱ م،ص ۳۵). این گروه علاوه بر اجماع، به دلایلی نیز استناد کرده اند:

۱. روایت نبوی: «کلّ قرض یجرّ منفعۀ فهو حرام؛ (بروجردی،۱۴۱۰ه.ق،ص ۳۳۶) هر قرضی که منفعتی را در پی داشته باشد، حرام است».

گفته اند: پس از تقیید حکم روایت به منفعتی که در عقد قرض شرط شده باشد و بعد از جبران ضعف سند آن به موافقت مشهور، ظهور روایت در حرمت اصل قرض است و وقتی قرض حرام شد، فاسد هم خواهد بود.

۲. امام باقر علیه السلام فرمود: «من آقرض رجلا ورقا فلا یشترط إلاّ مثلها». بنابراین، امام باقر علیه السلام از شرط هر گونه زیادی در عقد قرضی نهی کردند. پس شرط صحت عقد قرضی، عدم شرط زیادی است.

۳. روایاتی که بر صحت عقد قرض در صورت وجود زیادی و جواز گرفتن آن دلالت دارد، منحصر به موردی است که زیادی شرط نشده باشد. پس عقد قرض فقط در صورت عدم اشتراط زیادی صحیح است (کرکی، ۱۴۱۴، ص۲۱).

در مقابل، گروه دیگری از فقیهان، مثل صاحب عروۀ الوثقی (کاظم یزدی،۱۴۱۰ه.ق،ص ۸) و بسیاری از فقیهان معاصر، نظیر خویی (خویی،۱۴۱۳ ه.ق،ص ۴۰۴) تبریزی (تبریزی،۱۴۱۳ه.ق،ص۴۰۴) گفته اند: تنها شرط باطل است و اصل قرض صحیح است.

این گروه در پاسخ کسانی که اصل قرض را باطل دانسته اند، دلیل آورده اند که همه روایات مذکور ظاهر در حرمت و بطلان شرط زیادی هستند و بر بطلان اصلی قرض دلالتی ندارند.

سخن حق همین است؛ زیرا دلیل اول، یک روایت عامی و ضعیف السند است و اگر از ضعف سند هم چشم پوشی شود، دلالت آن بر مقصود، متوقف بر اثبات ملازمه بین فساد شرط و فساد عقد است که بسیاری به آن عقیده ندارند.

درباره روایت محمد بن مسلم باید گفت: هر چند وجود ادات حصر در این روایت: «فلا یشترط إلّا مثلها»، باعث می شود که ما حکم کنیم که فقط بازگرداندن مثل آنچه را قرض می دهد، شرط کند و جایز نیست که بیشتر از آن شرط کند و در نتیجه، گرفتن زیادی حرام باشد؛ اما این روایت در مقام بیان این نیست که فقط عقد قرض صحیح است که در آن شرط زیاده نشده باشد، چون اثبات چنین حصری نیاز به دلیل جداگانه دارد.

روایاتی که بر جواز گرفتن زیادی در صورت عدم شرط دلالت دارند، بر حرمت زیادی مشروط دلالت می کنند، نه بیشتر و در مورد صحت یا فساد اصل عقد قرض ساکتند.

جواز ربای استنتاجی

شماری از پژوهشگران معاصر، در این باره نوشته اند:

«ربای حرام فقط ربایی است که بر قرض مصرفی شرط می گردد اما سودی که به جهت قرض تولیدی از مقترض گرفته می شود حرام نیست؛ زیرا موجب ظلم به مقترض نمی باشد؛ چون در قبال این وام،علاوه بر سودی که به مقرض می دهد، مقداری سود نیز به خود مقترض می رسد.» **نتیجه:** ربای استنتاجی حرام نیست.

نظر مشهور در فقه، بر این باور است که «ربای استنتاجی» همچون «ربای مصرفی» شرعاً حرام است و از این جهت، تفاوتی میان این دو وجود ندارد. مهمترین ادله بر این ادعا عبارتند از:

۱- این که «ظلم»، تنها علت برای حرمت رباست، بطوری که با رفع ظلم، حرمت ربا نیز منتفی گردد، نادرست است و یا دست کم قطعی نیست، زیرا اولاً، در آیات دیگری مانند آیات ۲۷۸،۲۷۶،۲۷۵ سوره بقره «حرمت ربا» مطلق بیان شده است. ثانیاً علل واقعی حرمت با دقیقا مشخص و عناوینی مانند «ظلم»، تنها نشانگر حکمت ترحیم رباینند نه علت آن.

۲- در زمان پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم(ع) هر دو نوع قرض ربوی رایج بود؛ هم استهلاکی و هم استنتاجی؛ چنانچه آیۀ مورد استناد این گروه، می توانست اطلاقات بسیار زیاد آیات دیگر را مقید نماید. پیامبر اسلام(ص) که رحمه للعالمین بوده و بسیار دلسوز و مهربان است، و یا امامان معصوم(ع) می بایست در زمان خود، در قالب احادیث و یا رفتار خود، به مردم می فهماندند که حرمت ربا مختص قرض مصرفی است، در حالی که چنین روایتی به ما نرسیده است.(نورایی،۱۳۹۰،ص ۶۱)

۳- تفاوت بین ربای مصرفی و تولیدی، تفاوت در انگیزه مجرمان است و هم در فقه و هم در حقوق ثابت شده است که پس از تحقق سه رکن جرم، نوع انگیزه، تأثیری در اصل جرم ندارد و صرفاً می تواند موجب تخفیف یا تشدید مجازات گردد. قرینه این ادعا آن است که اگر ربای تولیدی جایز بود، از زمان پیامبر(ص) یک مورد تاریخی هم سراغ نداریم که مثلاً با پول یتیمان و به نفع آنان، ربای استنتاجی بدست آورده باشند؛ در حالی که تأکید زیاد قران کریم به حفظ اموال یتیمان، با این عمل شباهت بیشتری داشت تا این که با اموال آنان مضاربه نمایند؛ زیرا در مضاربه، احتمال ضرر به مال وجود دارد.

۴- ذیل آیۀ مورد استناد این گروه، چنین است: «و ان تبتم فلکم رؤوس اموالکم» اگر توبه نمودید، پس برای شما تنها اصل سرمایه است.[نه همراه با ربا] ظهور این بخش از آیه، خلاف ادعای این گروه را ثابت می‌نماید (نورایی،۱۳۹۰،ص ۶۱).

۵- بر فرض که بپذیریم که علت ربا، فقط عنوان «ظلم» است، باز هم ادعای این گروه پذیرفتنی نیست؛ زیرا «ظلم» در قرضهای استنتاجی نیز بعضاً مشاهده می شود؛ چون اولاً، این گونه وام ها را همیشه افراد ثروتمند دریافت نمی نمایند؛ بلکه ممکن است افراد تهیدست و یا طبقه متوسط جامعه نیز با این نوع از قرض بخواهند به تولید اقدام نمایند و بدیهی است که باتوجه به رقابتی بودن بازار، حتی یک درصد سود به نفع مقرض، می تواند موجب ورشکسته شدن این دسته از مقترضان گردد. ثانیاً، سود دهی در کارهای تولیدی، حتی اگر تولیدکننده خیلی باتجربه نیز باشد، به عوامل متعدد و زیادی وابسته است که نبود هر یک از این عوامل ضرر احتمالی تولیدکننده را در پی دارد.

در نتیجه، از نظر ادیان آسمانی و اسلام، گرفتن ربا حرام است. اسلام رباخوار را مهدورالدم و مفسد فی الارض دانسته و ربا خواری را از بزرگ ترین گناهان و همتای شرک و دشمنی با خدا شمرده است. بنابراین به هر نحوی باید جلو آن گرفته شود. ربای معاملی به وسیله پیامبر(ص) تحریم شده است. مشهور علمای شیعه به اختصاص حرمت ربا در مکیل و موزون اند.

در تعریف ربای معاملی، ملاک های مورد نظر روایات دو چیز است. ۱- همجنسی؛ ۲- مکیل و موزون بودن.

۱- دریافت اضافه در صورتی نامشروع و حرام است که از قبل تعیین شده باشد. در صورتی که بدهکار بدون شرط قبل، چیزی به طلبکار بدهد حرام نیست. همچنین است زیاده خواهی به ازای تمدید مهلت بدهی.

۲- جبران تورم ربا نیست، چون جبران کاهش ارزش پول، ارزش اضافی محسوب نمی شود.

۳- در ربا لازم نیست مازاد، پول و یا کالا باشد؛ هرگونه امتیاز و تعهدی که ارزش اقتصادی داشته باشد، ربا محسوب می شود (ربای حکمی).

۴- ربا تنها در قرض هایی مصداق پیدا می کند که ظالمانه و در تنافی با اصل عدالت باشد. بر این اساس ربا تنها در قرض هایی حرام است که وام گیرنده به منظور تأمین نیازهای حیاتی و ضروری مجبور به دریافت آن شده باشد، ولی در وام های غیر ضروری از قبیل راه اندازی و گسترش فعالیت های تجاری و یا خرید کالاهای لوکس حرام نیست.

نتیجه گیری

با توجه به پژوهش انجام گرفته ربا عبارت است از تحصیل مال و یا دریافت مبلغی زائد برمبلغ دریافتی توسط ربا گیرنده تحت هر عقد صوری از ناحیه متعاقدین.

ربا خواری در تمام ادیان الهی، از جمله در اسلام به شدت تقبیح شده است.ربا خواری باعث می‌شود طلبکار بدون انجام فعالیت اقتصادی مفید از در آمد بالایی برخوردار شود این عمل به اقتصاد جامعه لطمه می زند. ربا در فقه شیعه به دو نوع کلی معاملی و قرضی تقسیم می شود. ربای معاملی عبارت است از هر گونه زیادی در خرید و فروش و یا در عقد دیگری که عوض و معوض آن هم جنس و از نوع مکیل و موزون باشند. ربای معاملی علاوه بر عقد بیع، در دیگر عقود مانند صلح و نظایر آن نیز قابل تحقق است.

با توجه به مطالب ارائه شده می توان بیان نمود که اقدام رباده‌نده و ربا گیرنده در پرداخت و دریافت ربا کاری متقلبانه است و علاوه بر حرمت شرعی برای هر دو عمل مذکور واجد وصف مجرمانه و قابل تعقیب است.

اخذ سود فراوان از ناحیه بانکها و سایر مراجع اعطا کننده وام و همچنین سختگیری های بیش از حد این مراجع سبب شده قبح دریافت و پرداخت ربا بین مردم کاهش یابد.

معیار یکی بودن جنس عوضیین، عرف رایج شهر است. اگر چه در اسلام، استفاده از شماری از حیله‌ها جایز شمرده شده و آن تصریح شده است. دریافت اضافه در معامله یا قرض ربوی میان مولا و عبدش، دریافت مسلمان از کافر حربی، ربا بین پدر و فرزند و زن و شوهر جایز است. اما اگر استعمال حیله‌های ربوی، موجب الغای حکم و نقض غرض شارع مقدس می گردد. بکار بردن حیل ربا جایز نیست.

در حقوق کیفری ایران تا مدتهای زیادی این عمل جرم انگای نشده بود؛ سرانجام با تصویب ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۷۵، قضات به راحتی قادر به مجازات رباخوار، ربا دهنده و واسطه میان این دو شدند.

حقیقتا وجود لفظ (نفر) در ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی ظهور در شخص حقیقی دارد و اگر بین دو شخص حقوقی هم منعقد شود بنا بر عقیده باز هم مشمول ماده مذکور خواهد بود هر چند امروزه در پناه شخصیت حقوقی دریافت خسارت تادیه با کاهش ارزش پول توجیه می شود.

پیشنهادهای کاربردی

با وجود جرم انگاری ربا، هنوز این پدیده زشت رواج زیادی در جامعه اسلامی ایران دارد. شماری از پژوهشگران، حل این مشکل را در جرم زدایی از ربا دانسته‌اند. جرم زدایی، هر چند برای برون رفت از تورم کیفری رفتاری مناسب به نظر می رسد، ولی در خصوص جرم ربا کارگشا نخواهد بود.

فرهنگ سازی نهادهایی مانند قرض الحسنه، ارائه راهکارهای قابل اجرا در رفع معضلاتی نظیر تورم و بیکاری، تبیین و شفاف سازی تفاوتهای میان بانکداری اسلامی و رباخواری و اصلاح نظام بانکی تأثیر عمیقی در کاهش بزه ربا ایجاد می نماید.

گرچه بانک های امروز کشور ما ظاهراً آب و رنگ اسلامی دارد، ولی هرگاه بیشتر به آن نزدیک شویم می بینیم هنوز تا اسلامی شدن فاصله زیادی در پیش است هر چند نمی توان انکار کرد که گام های مفیدی در این راه برداشته شده است. برای اسلامی شدن بانک ها به طور کامل لازم است از نظر شرعی به امور زیر دقیقاً توجه کنیم:

۱-سپرده های مردم در مسیر کارهای تولیدی مفید اعم از صنعتی، کشاورزی، دامداری و همچنین تجارت سازنده بکار گرفته شود و این امور در عینیت خارجی تحقق یابد نه در عالم پند و خیال و روی صفحات کاغذ.

۲- به تسهیلات بانکی نظارت کامل شود که مردم وجوه دریافتی خود را در کارهای مفید و سازنده ای که به جهت آن دریافت داشته اند بکار گیرند، و هرگز بانک ها و موسسات پولی به گرفتن مبلغ سود خود بسنده نکنند، بلکه تلاش و سعی آنها این باشد که سود دریافتی از طریق حلال و مشروع باشد.

۳-باید به مسئولان بانک ها از یک سو و به مشتریان بانک ها از سوی دیگر آموزش مستمر داده شود که نکات شرعی گرفتن پول یا دادن سپرده را که بی شک سبب شکوفایی اقتصادی و حلال شدن اموال است دقیقا بکار بندند و از هرگونه تقلب یا ظاهرسازی که شکل کار را به صورت بانک های رباخوار در می‌آورد، بپرهیزند.

۴-تغییر نام ربا به کارمزد و رباخواری به مضاربه قطعا مشکلی را نه شرعا و نه عرفاً حل نمی کند، باید روح و ماهیت آن عوض شود، کارمزد واقعا مزد کارهایی باشد که کارمندان موسسات پولی برای مردم انجام می دهند، و هزینه های مربوط به دفاتر وامثال آن، و این باید درست به همان اندازه باشد نه بیشتر.

مضاربه نیز واقعا باید مضاربه یعنی فعالیت های تجاری و تولیدی باشد نه رباخواری به نام مضاربه!

کارمزدهایی که اضافه بر هزینه های کارکنان این بخش و سایر هزینه های جنبی است و به جیب بانک می ریزد ربا و نامشروع است و تغییر نام هرگز ماهیت آن را تغییر نمی دهد.

همچنین باید به موسساتی که به نام مضاربه و زیر این عنوان مفید و مقدس به کار رباخواری مشغولند اعلام کرد که عملشان حرام و نامشروع است و با این تغییر نام و بهره گیری از کلاه شرعی هرگز عملشان اسلامی نیست.

۵-با توجه به اینکه قسمت عمده ای از موجودی بانک ها اموال مردم و سپرده های حساب جاری و امثال آن است و سرمایه اصلی بانک ها غالبا همان ساختمان های آنهاست که با گذشت زمان چیزی از آن کاسته نمی شود بلکه افزوده می شود سهم قابل توجهی از موجودی بانک ها به قرض الحسنه به معنای واقعی کلمه (با کارمزدی عادلانه) تخصیص داده شود و هزینه ازدواج جوانان، تهیه مسکن و تحصیل و درمان بیماران کم درآمدی که از سوی بیمه حمایت نمی شوند گردد و چه بهتر از اینکه بانک ها رقم های عمده‌ای در اختیار سازمان های دانشجویی برای وام های قرض الحسنه به دانشجویان نیازمند بگذارند و آنها با آگاهی از وضع دانشجویان به حل بعضی از مشکلات اقتصادی آنان از این طریق بپردازند.

۶-برنامه ریزی دقیقی برای فعالیت های اقتصادی بانک ها به کمک سپرده های مردمی بشود، تا هر کدام به بخشی از مشکلات اقتصادی روی آورند، و در آن صاحب تجربه شوند، و از پراکنده کاری و تکرار مکرر و تمرکز در یک جا و خالی گذاردن بخش های دیگر و نادیده گرفتن اولویت ها بپرهیزند.

۷-مساله جریمه دیرکرد قابل توجیه نیست و یکی از مصداق های بارز رباخواری است البته برای جلوگیری از دیرکرد و بدهی ها راه هایی اندیشیده شود ولی راهی که با فقه اسلامی سازگار باشد.

۸-آموزش لازم به مسئولان بانک و مشتریان آنها و فراهم نمودن حساسیت وتوجه محاکم به اهمیت موضوع ربا و ربا خواری و برخورد قاطع دستگاه قضا.

کوتاه سخن اینکه تا تحولی بنیادین در وضع بانک ها و چگونگی فعالیت های آنها پیدا نشود، روح اسلامی بر آن حاکم نخواهد بود. هر چند نام سیستم بانک بدون ربا، یا بانک اسلامی را به خود اختصاص بدهند، و سرانجام پی آمدهای زیانبار بانک های رباخوار هم دامان خودشان را می گیرد و هم دامان مردم را.

منابع و مراجع

[۱] قرآن کریم
[۲] ابراهیمی م، ربا و قرض در اسلام، قم، مولف، ۱۳۷۲.
[۳] اراکی م، توضیح المسائل، بی نا، بی جا، بی تا، ۱۴۱۵ه . ق.
[۴] امام خمینی ر، تحریرالوسیله. تهران، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱.
[۵] بازگیر ی، منتخب آراء قطعیت دادگاه ها در امور جزایی، ج۱، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹.
[۶] بخش فرهنگی جامعۀ مدرسین، ربا، یک جلدی، بوستان کتاب، قم، چاپ اول،۱۳۸۱.
[۷] بروجردی ح،جامع احادیث الشیعه، قم، چاپخانۀ علمیه، ۱۴۱۰ ه . ق.
[۸] بهشتیی م ح، اقتصاد اسلامی. دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۶۸.
[۹] تبریزی م، توضیح المسائل، سرور، قم، ۱۳۷۵.
[۱۰]جعفری لنگرودی م،فرهنگ عناصرشناسی، یک جلدی، کتابخانۀ گنج دانش، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲.
[۱۱]خرازی م، «معاملۀ ربوی در حالت جهل و اضطرار». فقه اهل بیت علیه السلام، ش ۳۸، ۱۳۸۳.
[۱۲]خمینی ر، تحریرالوسیله. بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، چاپ سوم، ۱۴۰۱ ه . ق.
[۱۳]خمینی ر. تحریرالوسیله، الآداب، نجف اشرف: جلد۱،چاپ دوم، بی تا، ۱۴۱۵ ه . ق.
[۱۴]خوئی ا ، توضیح المسائل، قم: چاپخانۀ علمیۀ، ۱۴۰۸ ه .ق.
[۱۵]خوئی ا، توضیح المسائل، ۱۴۰۰ ه . ق.
[۱۶]دهخدا ع، لغت نامۀ دهخدا. انتشارات دانشگاه، ۱۳۷۷.
[۱۷]دهخدا ع، لغت نامۀ دهخدا. دانشگاه تهران، تهران، چاپ دوم، جلد۸ ، از دورۀ جدید، ۱۳۷۷.
[۱۸]زراعت ع، آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی، یک جلدی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰.
[۱۹]سید محمدکاظم یزدی. عروه الوثقی. انتشارات داوری قم.
[۲۰]سیدمحمدبن محمدصادق، رسالۀ مجلۀ کیهان اندیشه، ۱۳۶۵.
[۲۱]طاهری نسب ی، تعدد و تکرار جرم در حقوق جزا. تهران، انتشارات دانشور، چاپ اول، ۱۳۸۱.
[۲۲]فخر رازی م، تفسیر کبیر مفاتیح الغیب. جلد ۷، ترجمۀ دکتر علی اصغر حلبی، ج۷، اساطیر، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۱.
[۲۳]فرجی ی، پول، ارز و بانکداری. شرکت چاپ و نشر بازرگانی، تهران، چاپ ششم، ۱۳۸۳.
[۲۴]کریمی ح، مجموعۀ قوانین و مقررات جزایی یک جلدی. روزنامۀ رسمی کشور، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۷.
[۲۵]گلدوزیان ا، محشای قانون مجازات اسلامی. تهران، انتشارات مجد، چاپ سوم، ۱۳۸۳.
[۲۶]مجموعه سخنرانی ها و مقالات نهمین سمینار بانکداری اسلامی، تهران، نشر موسسه عالی بانکداری ایران، ۱۳۷۷.
[۲۷]مزیدی شرف آبادی ع، ربا در نظام حقوق کیفری ایران. دانشگاه تهران- پردیس قم، ۱۳۸۵.
[۲۸]موسایی م، تبیین مفهوم و موضوع ربا از دیدگاه فقهی. تهران، موسسه تحقیقات- پول و بانکی، ۱۳۷۶.
[۲۹]نجفی م، جواهر الکلام، ۱۲۱۷ ه . ق.
[۳۰]نجفی م، جواهر الکلام. تهران، جلد ۸،دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
[۳۱]نورایی ی، جرم ربا از منظر فقه و حقوق. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۰.
[۳۲]نوربها ر، زمینۀ حقوق جزای عمومی. یک جلدی، انتشارات دادآفرین، تهران، چاپ ششم، ۱۳۸۱.
[۳۳]نوریی کرمانی م ا ،موضوع شناسی ربا و جایگاه آن در اقتصاد معاصر. یک جلدی، انتشارات معین، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
[۳۴]نیشابوری غ، استفتائات قرآنی. یک جلدی. ترجمه اسدآبادی ج، بی جا، چاپ اول، ۱۳۷۵.
[۳۵]ابن البرّاج، المهذّب، ۱۴۰۶ هـق. قم: انتشارات جامعۀ مدرسین.
[۳۶]ابن حمزه. الوسیله الی نیل الفضیله، منشورات مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی.
[۳۷]ابن عابدین محمدامین، ۱۴۱۵. هـ ق. الدر المختار شرح تنویر الابصار، بیروت: جلد۵، دارالفکر.
[۳۸]امینی عبدالحسین. ۱۴۱۶. هـ ق. الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، قم: جلد۲، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، چاپ اول.
[۳۹]بلعه السالک لاقرب المسالک، احمد بن محمد ۱۱۲۷-۱۲۰۱ق فقه مالکی المکتبه التجاریۀ الکبری.
[۴۰]جصاص، احمد بن علی. ۱۴۱۵. هـق.. احکام القرآن، سه جلدی، بیروت: ج ۲، دارالکتب العلمیه، چاپ اول.

[۴۱]حسینی سیستانی ع. ۱۴۱۶ هـق. منهاج الصالحین، قم: سه جلدی، جلد۲، مکتب آیه الله سیستانی، چاپ اول.
[۴۲]حکیم ح. ۱۴۰۰ هـق.منهاج الصالحین. با حاشیهٔ شهید صدر، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
[۴۳]حلّی ح. ۱۴۱۵ هـق. مختلف الشیعه، قم: انتشارات جامعهٔ مدرسین، چاپ اول.
[۴۴]خوئی ا. ۱۴۱۰ هـق .منهاج الصالحین، قم: نشر مدینه العلم، چاپ بیست و دوم.
[۴۵]خوئی ا. ۱۴۱۰ هـق. منهاج الصالحین، جلد۲، مدینه العلم، بی جا، چاپ بیست و هشتم.
[۴۶]رفیق یونس مصری، الجامع فی اصول الربا، ص۲۰.
[۴۷]روحانی م. ۱۳۷۲. المعجم الاحصائی لالفاظ القرآن الکریم، جلد۱، آستان قدس رضوی، مشهد.
[۴۸]زمخشری م. ۱۴۱۳ هـ ق. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل ...، چهارجلدی، جلد ۱، نشر البلاغه، قم: چاپ اول.
[۴۹]سعید الخوری. ۱۴۰۳ هـق. اقرب الموارد، قم: کتابخانهٔ آیت الله مرعشی نجفی.
[۵۰]سیوری جمال الدین المقداد بن عبداله، کنز العرفان فی فقه القران المکتبه المرتضویه الاحیاء الآثار الجعفریه.
[۵۱]سیوطی ج و دیگران. تفسیر الجلالین، یک جلدی، دارالمعرفه، بیروت، بی تا.
[۵۲]شهید اول م. ۱۴۱۴ هـق. مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام. قم: ج۳، المعارف الاسلامیه، چاپ اول.
[۵۳]شهید ثانی. الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه. مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی.
[۵۴]شهیداول م. ۱۴۱۴ هـق. الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه، جلد۳، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول.
[۵۵]شیخ حر عاملی م. ۱۴۰۳ هـق. .وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت: جلد۲، دار احیاء التراث العربی، چاپ پنجم.
[۵۶]شیخ طوسی م. ۱۳۸۷ هـق. المبسوط فی فقه الامامیه، جلد۵، المکتبه المرتضویه، بی جا،
[۵۷]شیخ طوسی م. النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، قم: یک جلدی، قدس محمدی، بی تا.
[۵۸]طباطبائی حکیم م. ۱۴۰۰ هـق. منهاج الصالحین، دارالتعارف، بیروت: جلد دوم،
[۵۹]طباطبائی م. تکمله العروه الوثقی، قم: جلد۱، مکتبه الداوری،بی تا.
[۶۰]علامهٔ حلی ح. ۱۴۱۳ هـق. مختلف الشیعه، ج۵، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول
[۶۱]قرطبی، محمدبن احمد، ۱۳۵۵، الجامع الاحکام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
[۶۲]کرکی، علی بن الحسین. ۱۴۱۴ هـق. جامع المقاصد. چاپ دوم، مؤسسه آل بیت علیه السلام
[۶۳]محقق اردبیلی ا. زیده البیان فی احکام القرآن، یک جلدی، مکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه
[۶۴]محقق کرکی ع. ۱۴۱۱ هـ .ق. جامع المقاصد فی شرح القواعد، بیروت: آل بیت علیه السلام، لاحیاء التراث، جلد۴،چاپ اول،
[۶۵]محمد بن احمد رملی، نهایهٔ المحتاج الی شرح المنهاج، بیروت ۱۴۱۴/۱۹۹۳.
[۶۶]محمدی مازندرانی، بشیر، مسند محمدبن قیس بجلی، یک جلدی، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ هـق.
[۶۷]مقدس اردبیلی. ۱۴۱۲ هـق.مجمع الفائده و البرهان. قم: انتشارات جامعه مدرسین، چاپ اول.
[۶۸]نجفی خوانساری شیخ موسی. ۱۳۷۳ هـق. منیه الطالب فی حاشیه المکاسب، قم: مکتبه المحمدیه.
[۶۹]نجفی م. ۱۳۶۵. جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام. دارالکتب الاسلامیه، تهران: جلد ۲۳،چاپ هشتم.
[۷۰]یزدی م. العروه الوثقی، قم: .انتشارات داوری.